

پائیز ۱۴۰۱ / جلسه چهاردهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله

بحث های گذشته را در شئون مختلف خطبه و شئون وجودی صاحب خطبه پی می گیریم با تأکید بر این حقیقت که خطبه ی حضرت زهرا علیها السلام و رای و صایای خصوصی اش در واقع بزرگ ترین و اولین و آخرین ظهور حضرت در ابعاد کلامی بوده است که عظمت و ارزش و خصوصیات ویژه ی آن از همین جا آشکار می شود . اولین سؤال این است که اگر خطبه نبود ، ما اکنون از حضرت زهرا چه می دانستیم ؟ و اصولاً چه بُعدی از مراتب علم و فضل و حقیقت وجودی حضرت زهرا برای ما آشکار می شد ؟ به این دلیل که در خود این خطبه هم - علیرغم پرداختن و توجه به رجال موضوعی خطبه و کار مفصل رجالی که در اسناد خطبه توسط بنیاد انجام شده - باز هم ان قلت های منسوخی از باب برساخت ابوالعیناء و شبهه ی تعلیم آن وجود دارد . چه رسد به این که اگر این همه شاهد از موثقین روایت و رجال در طول تاریخ این خطبه را نقل نمی کردند و این خطبه به ما نمی رسید ، علم درونی و حقایق علمی و وجودی حضرتش ظهور پیدا نمی کرد و برای همیشه نامکشوف می ماند و به چند روایت فقط اکتفا می شد - که چون پراکندگی هم دارد در موضوعات خاص ، برکنار از اهمیت های ویژه آن از باب حکمی که هر یک خطش ، جای تفسیر و بحث مفصل و شرح مستوفی دارد . هر یک از روایاتی که از حضرت نقل شده ، ادعیه ای که نقل شده ، اشعار منسوب به حضرت - اما این خطبه یک نمودار جامع از حقیقت وجود حضرت است که در واقع تقدیر مقدر بیان خطبه و این که این خطبه ظهور پیدا می کند در عالم ، یکی از دلایل آن ظهور علمی حضرت زهرا در عرصه ی تاریخ و ادوار است . غیر از این که نفس معصومین و نفس نفسشان مشافهتاً تصرفاتی دارد در عالم که این تصرف در صدر اسلام توسط حضرت زهرا علیها السلام با ایراد خطبه صورت گرفته است و ایشان وارد آن تنها تجلی تشریحی از باب ولایت تکوینی خود شدند و این تنها طریق تشریحی بود که حضرت به عنوان یک امام در آن ورود پیدا کردند . در جای دیگر اما حضرت ورود نداشتند جز در حمایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در حمایت از امیرالمؤمنین علیه السلام ، در آن جا که شب به شب درب خانه ی مهاجرین و انصار را زدند و اتمام حجت کردند . غیر از آن ، ما ورودی از حضرت زهرا در این زمینه ها نمی بینیم ، مثل کمک رسانی هایی که در جنگ خندق داشتند برای پیامبر صلی الله علیه و آله . ایشان خصوصیات داشتند که بیشتر در جوه عونیت و حمایت و نیز مهد مهاده پرورش ذریه بود . ولی این جا در ظهور ولایی و تجلی ولایت دیگر صرفاً ام و عون و حامی نبودند و این ظهور خود حضرت علیها السلام بود در تابشی تام و تمام که با آن الفاظ ، با آن افق و مناظر پرشگفتی که در خطبه خلق شده است ، با آن خصوصیات زهرایی اش ، قابل تأمل و محل تدقیق است ؛ و هنوز که هنوز است شارحین معزز مع الاسف - و البته طبعاً - نتوانسته اند از عهده ی شرح خطبه برآیند . من یک تعبیری دارم و آن اینکه شرح خطبه ی فاطمی آزمون علم علماست . یعنی علمای عظام وقتی وارد شرح خطبه می شوند ، تازه آن سطح علمی شان در آن تعابیر ابتدائی که بر اساس گمان و ظنون و احتمالات بیان می کنند آشکار می شود . این آزمون در تعیین درجه ی علم علماء در مقیاس با خطبه ی حضرت زهرا یک چیز عجیبی است و غیر از آن سخنرانان و صاحب نظران و کسانی که از باب تبلیغ وارد می شوند ، دیگر کوچکی علم شان نسبت به بیان بزرگ و وجود عظیم الشان فاطمه ی زهرا علیها السلام کاملاً نمایان است ،

نمودار و باز نمود علم کوچکی که نشان می دهد این تفاوت از کجا تا به کجاست؟ این در شروح خطبه ، خود را به خوبی دارد نشان می دهد . حال در یک جایی ، اعتراف به عجز می کنند بعضی از بزرگان در شروح که این در حدّ تعظیم خطبه است و اعتراف به عجز خودشان ، در صورتی که اگر این عجز وجود دارد ، این منافات دارد با شئون آن تعظیم . چون انسانی که عجز دارد در شرح خطبه ، نباید وارد شرح خطبه شود . یعنی ورود پیدا می کنند ، بعد اعتراف می کنند به عجزشان ، که این هم اشتباه است . شما با این وجود و با اذعان بر این ضعف چرا وارد شرح خطبه می شوید؟ این آن تعظیم را با آن تعجیز در تعارض و تضاد قرار داده است . برای همین است که جزء نکات خطیر عالم است این گونه و نحو از ورود به آثار اهل بیت علیهم السلام . این که انسان بدون علم لازم ، بدون اشراف نسبی و احاطه ی ضمنی - در حدّ توان و طاقت بشری و در حد تحقیقات و تلاش های در حد قرون - و بدون بهره گیری از آن مصادری که در این زمینه از اهل بیت علیهم السلام وجود دارد ، بدون آن نمی تواند وارد شرح خطبه شود . ما یک تعبیر دیگری داریم حالا غیر از خطبه در عموم آثار فاطمی ، که مؤلفان و گویندگان عموماً گرفتار **وهن توصیفات و توهم معانی** اند . یعنی توصیفات تخیلی و تعبیر را می بینید که تحت عنوان حدیث بی سند **روضه** در قالب نقل **" قد رُوی " معاذ الله** و هن آفرین است ؛ به جای تعریف مناسب و متناسب و سزاوار و در خورشان این حضرات علیهم السلام . در باب زهد فاطمه ی زهرا می آیند آن داستان پرده را می گذارند و در تداوم آن تناقض نقل می کنند که گفته شد **" فداها ابوها "** ، این اشارت در نسبت خشم صدر حدیث و نهایتاً جبر این زهد اجباری در این جا معنا ندارد . شما اینگونه دارید زهد را تعریف می کنید؟ این چه زهدی است که در سطح زهد عرفی و عام هم نیست و صرفاً برای خوشامد ماسوی الله - که در اینجا از سر تحریف ، پیامبر صلی الله علیه و آله وانمود می شود - بظاهر صورت گرفته است ؛ در صورتی که اصل آن درباره ی زنان پیامبر بوده است که از امیرالمؤمنین در **نهج** و مکارم در خصوص زهد نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ذکر اوصاف حضرتش در پرهیز از ریاض - یعنی لباس و اثاث فاخر و به قول امروزی ها **لاکچری** - در یک بیان طولانی آمده است که **" و یكون الستر علی باب بیته تکون فیه التصاویر - فیقول یا فلانة - لإحدى أزواجه - غیبیه عني فإني إذا نظرت إليه ذکرت الدنيا و زخارفها ، فأعرض عن الدنيا بقلبه و أمات ذکرها من نفسه و أحب أن تغیب زینتها عن عینه لكيلا يتخذ منها ریاشا "** صدر آن روایت را به ذیل این روایت چسبانده اند و ایجاد تناقض در مقامات روشن فاطمی کرده اند و وانمود کرده اند پیامبر خدا از فاطمه ای که خشمش خشم خدا و خوشنودی اش هم خوشنودی خداست ، ناخشنود شده و معاذالله به ایشان با غضب نگرسته و با حالت قهر از بیته که صبح و شام با حضور خود آن را به رخ خاص و عام کشیده اند ، رفته اند ! البته برخی نقل کنندگان برای ترمیم و تلطیف موضوع **" و قد عرف الغضب فی وجهه "** را به گرفته بودن چهره ی مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعبیر و ترجمه کرده اند که در هر حال تفاوتی از باب وهن و تناقض ندارد . بماند که در این نقل بی سند و محرّف آمده است که حضرت پرده را تا کرده و برای پیامبر می فرستد که در راه خدا آن را ببخشد ، که این کار یعنی انفاق را مگر خودشان نمی توانستند انجام دهند؟ - آن هم فاطمه ای که در تقدم اختیاری **" لکننا نوثر ضیفنا "** پیامبر حتی سائلین را به درب خانه اش می فرستند - حالا مجلس را ببینید که در رویکرد این جبر از نبی خدا صلی الله علیه و آله بشنود که **" فداها ابوها "** آن هم ۳ بار تأکیداً و تکراراً ! این داستان انحراف مسیر در نقل روایات است که مع الأسف نقل کنندگان هم بی مبنای تعقلی آن را در فصل زهد برجسته می کنند و اگر فی المثل در کتابی به یک روایت در باب زهد حضرت می پردازند ، آن هم این روایت به نقل از آثار عامه است آن هم در خصوص همان **ستر و بابی** که در وقت نزول جبرئیل در هنگام انتقال وصایت به علی ، فاطمه در میان آن قرار داشت - و اما در **مناقب** در نقل اسناد منابع **" عن أبي هريرة و ثوبان أنهما قالَا "** رد پای خصوصاً جناب **ابوهریره** ؛ ضعف سند در نقل از غیر معصوم را آشکار می کند ، در خصوص **ثوبان** هم که غلام پیامبر و آزادشده ی حضرتش بود در منابع معتبر روایی شیعه روایتی نقل شده نیست و توثیقاً این دو روایتشان مردود است - ببینید که گاهی غفلت یا نقص معرفت چه می کند با مدعیان تعلیم و نشر آن و آنان را به کجا می رساند از باب عدم تأمل در نقل های متناقض و محرّف و در عدم درایه ی حدیث و تشخیص وثوق و سیاق حقیقی از غیر آن - در مورد امیرالمؤمنین ، روایتی دیده بودیم که نقل می شود - البته آن هم سنداً و سیاقاً و عقلاً نقلی غلط است و ساخته و پرداخته ی اذهان بیمار - که پیامبر صلی الله علیه و آله می آیند و با پا می زنند به امیرالمؤمنین علیه السلام

و می گویند بیدار شو یا ابوتراب ! در کمال ناباوری درباره ی حضرت صدیقه ی طاهره هم چنین روایتی در منابع حدیث نقل می شود که که پیامبر می آیند با پای شان اشاره می کنند و می زنند به فاطمه ی زهرا و می گویند بلند شو و نماز شب بخوان و از این جور حرفها ، که اصلاً جور در نمی آید این روایات با این حقایق عظیم عالم و در این طرز بیدار کردن دو نور و حقیقت عظیم عالم توسط نور و حقیقتی دیگر. اینها در این آثار هست و به چاپ هم سپرده می شود در کشور شیعه بدون توجه و اعمال آن نظارت های لازم ، علیرغم تذکرات مکرری که مدام داده می شود . **وهن توصیفات** در توصیفات موهن از این قبیل است . من خود در همین بحث هایی که دارم خیلی تلاش می کنم که در بیان فضائل فاطمی معاذالله ما گرفتار وهن فضائل علوی و نبوی نشویم . یعنی باید مواظب بود . بی خود در تبلیغ این منابر کسی را بزرگ کردن از کوچکان یا خدای نکرده کوچک کردن از بزرگان ، همه ی این ها **وهن توصیفات** است . یعنی ما باید خود خیلی دقت داشته باشیم در این زمینه در پختگی حرف که فی المثل در آن داستان لزوم تکمیل خطب نهج البلاغه یا ادعیه ی مفاتیح ، یک وقت ذهنهای بیمار و مترصد ، وهنی نسبت به ارزشهای تاریخی و عظیم نهج البلاغه و مفاتیح به ذهنشان متبادر نشود و در " **کلمة الحق یراد بها الباطل** " از اساس فرصت طلبان تشجیع در اطفاء انوار این منابع منیر و مبین نشوند و مراد تحوّل حرف را به حاشیه ی تحریف من عندی در هواهای خامشان نبرند . به همین دلیل است که ما می گوئیم دوره ی تربیت اساتید ، تا اول کسانی تربیت شوند در این زمینه که احتیاطات لازم را دارند و محتاط وارد موضوع می شوند ، بعد از طریق این ها جامعه و افراد دیگری که می خواهند در این زمینه ورود پیدا کنند ، مورد آموزش قرار گیرند .

و اما در بحث ماهیت خطبه ، دو نوع اتصال را از جلسه ی اول تاکنون مطرح کردیم . یک اتصال به آن موجود کلی بود که این وصل بیان و به حدّ کافی هم به آن پرداخته شد . که روش فهم خطبه **اتصال به آن وجود کلی** و آن ربط ذاتی به آن حقیقت ذاتی است . از طرف دیگر در دروس اخیر اشاره کردیم به **پیوستگی عوالم** که آن هم در این پیوستگی یک نوع وصل و اتصالی را بیان می کند که در واقع آن اتصال به وجود کلی در کنار این پیوستگی ما را متصل می کند به آن حقیقت الهی در عالم . یعنی ما اعتقاد داریم که خطبه ی حضرت زهرا علیها السلام ماهیتاً - و نه لفظاً - هیچ تفاوتی با خطب امیرالمؤمنین علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد . ممکن است بگوئید شما که گفتید متفاوت است ، بله متفاوت است از جنبه ی کلامی و تشخص فاطمی اش ، اما از جنبه ی مصدریت و ربط الهی به حضرت واحدیت هیچ تفاوتی با سایر خطب و روایات و احادیث دیگر معصومین علیهم السلام ندارد ؛ و در یک نظام پیوسته در جای خودش قرار گرفته است . به خاطر همین برای فهم خطبه ، هیچ کس نمی تواند بیاید مستقیماً از افق الفاظ شروع به تدریس خطبه کند . به خاطر این که باید روی آن نظام پیوسته کار شده باشد ، یعنی روی آن مفاهیم و آن معانی به هم پیوسته در روایات و در آیات ؛ چون ما نمی توانیم ورای ادعیه ی فاطمی ، ورای ادعیه ی صحیفه ی سجادیّه ، ورای خطب امیرالمؤمنین و ورای احادیث معصومین علیهم السلام مستقیماً وارد این متن دشوار شویم و خطبه را شرح کنیم ، نمی شود . ضمن آن که از طرف دیگر امتداد آن پیوستگی ممکن است ما را به حاشیه ببرد ، یعنی دور کند از اهداف غائی خطبه و شرح خطبه در این که پرداختن به این پیوستگی ها ، باعث شود که ما خیلی به حاشیه برویم . این را هم باید به آن توجه داشته باشیم که تمرکز ذهنی از روی خود خطبه نباید برداشته شود . این تمرکز باید وجود داشته باشد ، در عین این که انسان در برابر مفاهیم خطبه در یک صدور و ورودی ، در یک ولوج و خروجی و در یک مدخلی قرار می گیرد و در این اتجاه ، مفاهیم ردّ و بدل می شود تا ایجاباً بتواند آن تعادل لازم را در فهم خود خطبه فراهم و ایجاد کند . لذا معانی ابتدائی و ظاهری را ما نباید مدّ نظر قرار دهیم و به ظن و گمان و احتمالات نباید متوسل شده و بسنده کنیم و احتیاط واجب باید وجود داشته باشد ، تا انسان متوجه باشد که حالا وقتش هست که من تدریس کنم خطبه را . که این هم اذن استاد می خواهد . اینگونه نیست که هر کسی بخواهد خودش تصمیم بگیرد از فردا شروع به تدریس خطبه کند . خیر ، این اذن می خواهد و شوخی نیست ، مخصوصاً در معارف اهل بیت علیهم السلام اینگونه نباید وارد شد . چون می آید و بعد حجاب هایی برای خودش ایجاد می شود و حجاب هایی برای شاگردانش ایجاد می شود و حجاب هایی برای دیگران ایجاد می کند که این اشتباه است . نکته بعد این است که در خود این یک تضرعی و توسّلی به آن امام صاحب العصر و الزّمان علیه السلام و صلی الله علیه و آله هم وجود داشته باشد . یعنی ما فارغ

از مآثر و تأثرات مهدوی نباید وارد شرح معارف فاطمی شویم . باید توجه داشته باشیم که نگاه مهدویّت و تصرف مهدوی در این قضیه چگونه است ؟ به این هم باید اتّکاء کنیم . در یکی از روایات داریم در مورد این الواح موسی علیه السلام ، که در بعضی روایات هست که سه قطعه شد یک قطعه اش به آسمان رفت ، یک قطعه اش به زمین رفت و یک قطعه اش شکست . وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند . یعنی جرأت نداشتند شد و این الواح از آن بیرون آمد و یهود آن را پیدا کردند و برای پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند . یعنی جرأت نداشتند که به این الواح نظر کنند و خودشان نخواندند ، چون تاب نظر نداشتند ؛ آوردند و به پیامبر دادند . پیامبر صلی الله علیه و آله یک نگاهی انداختند و دادند به امیرالمؤمنین علیه السلام این الواح را . دادند به علی و گفتند که این را بخوان ببینیم چیست ؟ الواح به زبان عبری نوشته شده بود . امیرالمؤمنین می توانستند چه کنند ؟ - همین طور که ما می گوئیم نور علم به تعلیم نیست - می توانستند یک غور در زبان عبری کنند و با تسلطی که اهل بیت به زبان های مختلف دارند ، ترجمه ای داشته باشند ، ولی آن الواح خاص و لاهوتی به زبان لاهوت بود - یعنی عبرش هم عبر مادی محاوره ای یهود نبود - پیامبر به امیرالمؤمنین گفتند این را بفهم که این چیست ؟ یعنی علمش را از خدا بگیر . امیرالمؤمنین الواح را زیر سر گذاشتند و خوابیدند و صبح که بیدار شدند دیدند معنای این الواح به لسان عربی مبین برایشان آشکار است ؟ یعنی عبری به عربی برگشته است . اینجا فهم الواح برای امیرالمؤمنین با تصرف باطنی پیامبر خدا ممکن شد . لذا فهم لوح منیر این خطبه هم با تصرف باطنی امام زمان علیه السلام میسر است . اینگونه نیست که آدم پیش خود فکر کند ، من سال ها کار کردم اکنون بیایم شرح کنم و می توانم بیان کنم و در این زمینه ورود پیدا کنم . در بعضی از واژه ها باید انسان سال ها کار کند تا فهم یک واژه از واژه های خطبه میسر شود . بعضی از مفاهیم ، مفاهیم اختصاصی فاطمی است یعنی در هیچ روایت دیگری تکرارش را نداریم ، در همان بحث عدم که گفتیم بعضی از گزارشات که ما از آن ها به ازلیات تعبیر می کنیم ، گزارشاتی است که ویژه ی خود حضرت زهرا علیها السلام است و در هیچ یک از روایات معصومین علیهم السلام تکرار ندارد حتّی بعد از ایشان . انگار تمهیدی بوده که اهل بیت علیهم السلام نخواستند تکرار کنند بیان مادرشان را که بعداً به آن ها نسبت داده نشود و سخن فاطمه ی زهرا علیها السلام فراموش شود به عنوان مصدر این بیان . انگار یک تعمّدی بوده ، تمهیدی بوده در این قضیه . تکرارش را هم در روایات تا آن جایی که ما دیدیم و معمولاً می بینیم ، نداریم . این که می گویم دیدیم برای این است که ما سال هاست مشغولیم در این زمینه در نظر به روایات و این آثار بطور محض مدّ نظر ماست که اگر نکته ای در تطبیق دیده شود به ذهن ما می آید ، ولی ما نداریم . ما بعضی از مفاهیم خاصّ خطبه را در هیچ روایت دیگری نداریم . یعنی خاصّ خود خطبه ی حضرت زهرا علیها السلام است و خاصّ علم فاطمی است که فهم کیفیتش خیلی دشوار است . اگر روایتی در جایی تکرار می شود که در بعضی روایات این قطعه های از هم متفرق را می آیم کنار هم قرار می دهیم و معنا ها برای ما کامل می شود ، در موضوعات مختلف مثل " حیات طیبه " یا در همین موضوع " مرج البحرين يلتقيان " ، بعضی جاها در خطبه ، در فهم بهتر کلام هیچ کمکی نداریم از سوی روایات ؛ یا این که بتوانیم روایات اهل بیت را تعمیماً و بطور متناظر تطبیق دهیم و این کمک ما باشد . چون این واژه ها و الفاظ و مصطلحات خاصّ حضرت زهرا علیها السلام است . در بعضی از بخش ها ، از فرهنگ اصطلاحات ادعیه ی فاطمی می شود کمک گرفت که یک جلسه را این شاء الله در آینده به حدّ کفایت - بعد از این که خود وقت گذاشتیم و مرور مجدد داشتیم ، چون فرصت نمی کنیم این روزها - مطرح می کنیم که بعضی از مفاهیم از خود ادعیه ی حضرت زهرا علیها السلام قابل اکتشاف و استخراج است و می شود معنای این را از آن فهمید ؛ که البته ابتدا یک کار خوبی بر روی ادعیه باید انجام شود . یک بخش دیگری که قابل استفاده است برای فهم بهتر خطبه ، در آن نگاه های کلی احادیث در اجزاء کلی عالم در نفس کلّ ، در عقل کلّ ، در مجرد عقلی نفوس کلّیه و در انسان کامل است . در آن فضا هم ما می توانیم بعضی برداشت ها را تطبیق دهیم با وجود مقدّس حضرت زهرا در کشف مراد و مقصودی که ایشان از خطبه داشتند ، که پنهان است و هنوز مراد قطعی خطبه بیان نشده و هیچ کس تاکنون نگفته است که غایت حرف خطبه چیست ؟ یعنی خطبه برای چه بیان شده است ؟ ما داریم نزدیک می شویم از نظر ذهنی به این که این اولین بوده ، این خاصّ بوده ، این متفاوت بوده و آخرین بوده برای حضرت ؛ و ظهوری داشته ، بطونی داشته ، " هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن " ، در خطبه به تمام این ابعاد داریم می پردازیم در هر

جلسه. ولی تازه داریم نزدیک می شویم به آن دامنه هایی که لازم است ما در قلّه ی آن ، خطبه را ببینیم . قطعاً ما به آن قلّه نخواهیم رسید . یعنی قطعاً بدون تصرّف و بدون دلالت و هدایت و بدون دلالت نوری اهل بیت علیهم السلام امام زمان علیه السلام و نور حضرت زهرا علیها السلام ما به نتایج نخواهیم رسید . یعنی در واقع یک مقدار ظنون ماست که مطرح می شود که اصل خطبه نیست ، هیچکدام خطبه نیست ؛ اما از این باب که نشان می دهد خطبه آن چنان عظیم است و عظمتی دارد که ارزش کار ویژه و کار مستمر و کار علمی و سازمان یافته و کار جهانی و کارعالمی را دارد ، این ارزش را می شود بیان کرد و ذهن ها را به این ارزش رساند، که این تلاش را در این جلسات داریم صورت می دهیم .

نکته ای بعدی که وجود دارد در این بحث از باب **صدر و افاضه ی صادر اول** ؛ و آن چیزی که از صادر اول در عالم تحقق پیدا می کند و منتشر و متجلی و متعین می شود - که **اصل وجود** است - حال زمانی که از این صادر اول تجلی فاطمی صورت می گیرد در عالم ، به مصداق "**الواحد لا یصدر عنه الا الواحد**" ، وقتی که بالطبع از این واحد ، صدور واحد داریم ؛ در آن واحدیت خطبه و در آن وحدت تامّ و انفراد خطبه ، این اولیّت خطبه نشان می دهد که **اصل وجود** در خطبه تجلی یافته است . یعنی اگر بخواهیم این تحقق را در دار تعین به عنوان صادر اول ببینیم و صدور اول از مبداء اول که حضرت حق است ، در کلام فاطمی و در این خطبه - پس از این تحقق عینی و بیان عینیّت یافته خارجی که از کلام حضرت صادر شده است - باز متوجه عظمت حقیقت خطبه می شویم. حال این که این حقیقت با چه کیفیتی از مراتب **فطم** گذشته ، خود محل تأمل و تحقیق است . چون یکی از دشواری های ما در معرفت فاطمی و در **حکمت فاطمی** درک ابهام های فلسفی **موضوع فطم** است و وقتی این کلام صادر شده لذا از مراتب فطم عبور کرده و عیان و آشکار لفظی شده است ، در عالم وجود ، اما در ابعاد مراد فاطمی هنوز مفطوم است و هنوز آن مراتب فطم در وجود حضرت سیطره و احاطه دارد بر امر و اراده و بیانش . به خاطر همین است که خلق و ناس فطم شده اند از معرفت فاطمی ، اما در کلام حضرت آشکار شده است و بعضی از حقایق وجودی آن صادر اول ، از مبداء اول آشکار شده است . نکته ای که در این جا هست نکته ای ظریف است و آن اینکه نهایتاً این وجود لفظی که آشکار شده بیشتر از ظرفیت کلام و لفظ نمی تواند ما را دلالت کند به حقیقتش . چون کلام و لفظ در هر حال از جنبه ی تنزل یک محدودیت هایی دارند در عالم و مراتب نازله ی یک حقیقتند طبعاً صحبت یک فرد ، نزول حقیقت آن فرد در کلامش است . در خود خطبه چون این وجود لفظی بیشتر از ظرفیتش نمی تواند تحقق داشته باشد و افاضه ی معنا کند ، این جا هم باز یک دشواری وجود دارد . یعنی خود ظرفیت این الفاظ و ظرفیت فهم این الفاظ برای ما دشواری پدید می آورد . این که از سوی اهل بیت بیان می شود "**احادیثنا صعب مستصعب**" - یا علم عالم - که تحملش در حدّ طاقت افراد بشر نیست ، به دلیل آن است که کار حدیث به این سادگی نیست و چند برابر سختی و صعوبت در آن ، در روایت گزارش می شود . از آن طرف "**من عرف فاطمة حق معرفتها فقد ادرك اللیلة القدر**" راه را نمی بندد ؛ یعنی طریق به سمت معرفت را باز می کند ، که اگر نبود عرفان فاطمی و در واقع اگر وجود نداشت امکان عرفان برای بعضی از خواص ، **لیلة القدر** هم برای افراد بوجود نمی آمد و این که دیگر نقض غرض بود در حکمت عالی نظام خلقت . از این طرف حدیث **صعب مستصعب** است . از آن طرف ، الفاظ و وادی الفاظ ، محدودیت فهم معانی دارد از باب **تنزل الفاظ** ؛ از آن طرف هم در سخت ترین و در سنگین ترین و ثقیل ترین الفاظ عالم وجود که **الفاظ لاهوتی** است ، بیان شده است . یعنی آن تنزلات قرآنی را در "**کلم الناس علی قدر عقولهم**" ، آن نزول ها را ما در خطبه مشاهده نکردیم و در درس های گذشته اشاره داشتیم به این بحث . خطبه در علت غایی اش نازل نیست و حضرت زهرا سعی نمی کنند کلام شان را نزول دهند و این کلام ، کلام سنگین و ثقیل و صعب مستصعبی است ، یعنی یکی از مصداق های **صعب مستصعب** در "**احادیثنا**" همین حدیث خطبه ی فاطمی است . یعنی همین جا ما باید بدانیم که آن چیزی که در ذهن ما و در تنور خیالات ما پخته می شود فرسنگ ها با کلام فاطمی فاصله دارد و نباید آن را جزماً نسبت داد و بست به کلام فاطمی . یک تلاشی داریم می کنیم در این زمینه ، یعنی حواس مان باشد که یک چیزی را به کلام حضرت نبندیم . نه مثل آن بزرگان بیائیم بگوئیم عجز داریم از شرحش . شما اگر عجز داری چرا وارد می شوی ؟ لذا در حد توان و در حد وسع با نظر به خود احادیث و نظر به آیات و با مدد از خود مفاهیم فاطمی و

مصطلحات فاطمی در ادعیه ی فاطمی و سایر روایات فاطمی باید تلاش کرد و نزدیک شد . یعنی این تنها راهی است که برای ما وجود دارد . در عین این که این کار دارد انجام می شود طبعاً تلاش ها و تصرّعات نفسانی هم لازم دارد تا این که ما آن خُلقی را که لازم است کسب کنیم و آن مکاری که لازم است بگیریم و محیطی که لازم است فراهم کنیم ؛ برای درک بهتر این مفاهیم ، که این محیط شرطاً و حتماً باید برای ما ایجاد شود . یعنی اینگونه نیست که مدرّس فاطمی بتواند بگوید که حالا من مثل معلّمان دیگر ، درس می دهم فقط ، یک موضوع را گرفتم ، یک طرح درس دارم و این را درس می دهم . اصلاً طرح درس نمی شود داد - زمانی که ما در دبیرستان تدریس می کردیم در دهه ی ۶۰ ، مدیر مدرسه و منطقه می گفتند شما بیائید طرح درس تان را بدهید که می خواهیم تدوین کنیم . گفتیم طرح درس ندارم . من وارد کلاس که می شوم جوّ کلاس و شاگردان را که می بینم متناسب با آن درس می دهم و در هیچ کلاسی هم با این که هشت تک زنگ درس می دادم ، برای این که همه ی مقاطع و همه ی کلاس ها را در یک روز بتوانم تدریس کنم ؛ که وقت تنفس نداشتم و اصلاً وارد دفتر نمی شدم و معلم ها هم مرا نمی شناختند ، شاگرد ها بیشتر از معلم ها ما را می شناختند ، می گفتیم که من طرح درس نمی توانم بدهم . چون چیزی را که در این کلاس گفتیم در کلاس بعد تکرار نمی کنم . یعنی درسی ندارم که تکرارش بخواهم بکنم - امون در نگاه به احادیث ، می بینید که روش همین است - یعنی ما با آن ذهن خودمان یک چیزی فهمیده بودیم و یک کاری می کردیم - اما روش این است . یعنی آنّا فأنّا در آن روایتی که گفتیم از امام صادق علیه السلام که علم مآثر نیست ، تراث نیست ، آثار نیست ، کتاب نیست . علم چیست ؟ علم ، آنّا فأنّا ، یوم بعد یوم ، ساعت بعد ساعت به وجود می آید و حادث می شود و به ذهن متبادر می شود . و از همین است که تا ما بیائیم یک بحث را ببینیم در گذشته ، می بینید که یک بحث جدید آمد باز شد و بر تمام آن بحث های قدیم احاطه پیدا کرد . البته در دوره ی تربیت مدرّس فاطمی ، ما می توانیم در حفظ خطبه ی فاطمی ، طرح درس حفظ خطبه را بدهیم تا حفظ کنند خطبه را . اما در مفاهیم خطبه نمی توانیم طرح درس بدهیم . به این خاطر که مفاهیم خطبه آنّا فأنّا در عالم در حال حدوث است از اوّلین تا آخرین . با آن تصرّقاتی که باید در این زمینه قلوب مؤمنین و شیعیان داشته باشند از حضرت صاحب العصر و الزمان علیه السلام و بعد این مفاهیم مدام و نو به نو تازه شود تا نزدیک شویم به آن دامنه های قریب به آفاق و قلی که مدّ نظر است . لذا این که ما علت غایی و آن وجود ذهنی خطبه را و تقدّم وجود ذهنی خطبه را در وجود عینی خطبه درک کنیم ، به این سادگی نیست . برای همین است که ما یک جا تشویق می کنیم شما را به فراگیری و نزدیک شدن و یک جا مجبوریم بازدارنده هم عمل کنیم با این تذکر که احتیاط کنید . یعنی اینگونه نیست که به سادگی بتوان در این زمینه ها ورود یافت . خصوصاً وقتی که از باب طینت خاکی و نه تجرد نفسی وارد مباحث می شویم همان کاری را می کنیم که در واقع معاذالله شیطان کرد . او که از نور الهی غافل بود . ما هم اگر از نور الهی خطبه غافل شویم و به صورت عینی و لفظی خطبه محدود شویم و شروع کنیم با این الفاظ کلنجار رفتن و مشغول شویم به اطوار توزین این لفظ و الفاظ ، کارمان رحمانی نخواهد بود . حال شما ممکن است فکر کنید در دروس اوّل ما بیشتر به خطبه پرداختیم ، می گوئید متن را گذاشتند و گفتند ، اما من خود وقتی دروس را می بینم ، متوجه می شوم که نه ، اتفاقاً در جلسه ی دوازدهم ، کل جلسه حول مفهوم " بستر الأهاویل مصونة " بود ؛ در صورتی که اصلاً اشاره ی مستقیمی هم خیلی به این بحث نشد . اما کلّ آن بحث از باب رؤیت دارد آن مصونیت به واسطه ی ستر را از اهاویل عدم بیان می کند . یعنی مفهوم جامعاً می آید مطرح می شود بدون اشاره ی مستقیمی به خطبه ؛ اما در اصل مفهوم خطبه دارد شرح می شود بی تأکیدی بر الفاظ صرف و صرف الفاظ که این جا از قضا ما نزدیک تریم به انوار آن علت غایی . چرا؟ چون این جا ارزش آن " بستر الأهاویل مصونة " را یعنی ارزش یک بند خطبه را بیان می کنیم به طور نمادین . می گوئیم این ارزشش در این است که یک جلسه ی کامل - که تازه طرح یک زاویه ای از این " بستر الأهاویل مصونة " بود - به آن اختصاص یافت . حال اگر ما از اول شروع کنیم خطبه را و همین طور بیائیم جلو ، این جا که ما هنری نکردیم در صورت تکرار و ترجمه ی صوری الفاظ که آنجا هم نیاز است اولاً به تأکیدات و ثانیاً قرائت متناسب با قرائن و معنا و ثالثاً درک شأن نزول لغات و اصطلاحات در جای درست آن - که حتی گاهی یک لغت در یک جای خطبه با جای دیگر؛ و یا یک جا لفظ یک دعای حضرت زهرا

با همان لفظ در خطبه متفاوت است به لحاظ کارکرد معانی ، که این تفاوت ها در شأن نزول های شان ، در تأکیدات شان روشن می شود . لذا در تدریس خطبه با آن مفاهیم کلان در عالم و با آن جامعیت و ارزش و آن درانگی نباید به سادگی با مفاهیم بازی و تخیل کرد و بی رویه ذوقیات را وارد آن کرد - البته حالا دیگر این هم هنر است که فردی ذوقی به خرج دهد که ما معمولاً در شروح نمی بینیم که مثلاً برهان خلاقانه ای در این زمینه گفته شده باشد . در آن صورت می گفتیم یک چیزی از برهان خود اضافه کردند - اینجاست که باید اذعان داشت که در علمای اعلام ، مراجع عظام ، بزرگان تاریخ از سلسله ی علمای شیعه که نگاه می کنیم ، تنها کسی که از عهده ی این شرح ضمنی برآمد خود امام راحل عظیم علیه السلام بود . با این که ایشان مستقیماً وارد مفهوم خطبه ی حضرت زهرا نشده اند ، اما مبانی امام از باب طرح تسانخات و کیفیات و ماهیات خیلی کمک می کند به درک خطبه ی حضرت زهرا . یعنی باز هم هر چه می رویم سراغ نظرات دیگران که ممکن است حرف های قشنگی هم زده باشند - که تلاششان مآجور حق باشد - اما در آثار امام خصوصاً در بحث **انسان کامل** و در بحث **تجلیات** - جایی که ما از این مبانی می خواهیم کمک بگیریم برای فهم بهتر موضوع - می بینیم که این فهم کارساز است و مبانی امام است که دارد جواب می دهد . یعنی کسی که نزدیک تر از همه شد به متن این معارف و موضوعات و غایات ، خود امام بود بدون این که مستقیماً وارد بحث معرفت شناسی فاطمی شده باشد - به همین خاطر است که روز ولادتش هم با حضرت زهرا در یک روز در ۲۰ **جمادی الثانی** است ، که این نسبت ها و تقارنات تصادفی نیست در عالم واقع و بیانگر آن است که این ولادت یک ولادت خاص است و یک هدف خاصی هم از وجود و ظهور او در عالم هست ؛ که مع الاسف از این نعمت هم دارد کفران می شود و از حقیقتش هم دارد غفلت می شود و مبانی اش هم دارد فراموش می شود . یعنی خوب نمی پردازیم به این بحث های امام . لذا اگر طرح درس فاطمی بخواهیم بدهیم ، می گوئیم اگر می خواهید فاطمه ی زهرا را بشناسید ، اهل بیت را بشناسید ، بیائید بر آثار امام کار کنید . بعد از قرآن و حدیث در خلال و عداد آثار بزرگان ، هم چنان آثار امام در خشان است و ما را دلالت می کند به مفاهیم ناب **حکمت فاطمی** . دوره ی تقریرات امام ، بحث شرح اسفارشان ، کمک می کند به این که ما بتوانیم در دایره ی این مفاهیم تسلط بیشتری پیدا کنیم و ورود پیدا کنیم که واقعاً باید گفت ما مدیون امام هستیم در این بحث **حکمت فاطمیه** ، یعنی اگر امام نبود آدم می ماند واقعاً خود چه باید بگوید؟! چون خود آن وثوق امام و وثوق معرفتی و وثوق جکمی امام که کارکردش را در انقلاب در سطح وسیع جهانی به ما نشان داده است ، مبین این نکته است که در تداوم و تعمیق آن کارکرد اگر بخواهیم انقلابی در فهم آثار اهل بیت و در نشر آثار اهل بیت علیهم السلام داشته باشیم ، باید برویم سراغ آثار امام راحل عظیم علیه السلام .

این جا در واقع این باب های مفتوحی و لوازمی است که در این فلسفه ی خاص وجود دارد که ما باید در گذر از این مراحل در آن ورود پیدا کنیم در بحث کسب **فضائل عقلانی** ، که در نیل به آن خلعت برزخی لابد از عبور از این مسیریم . چون این نوری که اشراق شده در خطبه ی حضرت زهرا ، نوری است که از عرش الهی تابیده است و ما با آن **مفهوم عرشی خطبه** خیلی کار داریم تا به تابش انوار منیر آن کوکب درخشان نزدیک شویم و یکی از راه های آن هم مطالعه ی مکرر متن خطبه است تا حدی که حفظ خطبه برایتان میسر شود و خواندن این خطبه و جوشش هایی که انوار خود خطبه برای شما ایجاد می کند ، باعث شود که نزدیک شوید به آن مفاهیم لازم در فهم بهتر مفاهیم آن . در کنار آمادگی های قلبی لازم در اثر انجام بعضی عبادات ، اقامه ی بعضی مستحبات و ترک بعضی مکروهات خصوصاً عقلی و ذهنی ، تا ذهن شما را نزدیک کند به آن افق مدّ نظر ما در فیضان آن جوشش ها ، در بهره برداری از وجود و استعداد قابلی تک تک شما عزیزان ؛ در این حرکت عمومی که در جریان خطبه در کشور و جهان در پیش داریم .

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

والحمد لله رب العالمین